

عوامل کسب یقین از دیدگاه قرآن و سنت

سید محمد صادق حسینی سرشت^۱

چکیده

یقین علم ثابت و استواری است که هیچ گونه شک و شایبه ای در آن راه ندارد. با توجه به اثر یقین در رفتار و منش آدمی، هدف اصلی نوشتار حاضر دستیابی به عوامل کسب یقین از دیدگاه قرآن و سنت است. ثمره‌ی این جستار تبیین علمی و روشمند یقین جهت وصول به آن است. تحقق این خواسته مستلزم استقصای تمام آیات و روایات مرتبط به یقین و نیز ساماندهی و ارتباط آنان با یکدیگر است که در این نوشتار به آن پرداخته شده است.

عوامل کسب یقین از منظر قرآن و سنت عبارتند از: مخالفت با هوای نفس، عبادت، صبر، تقوا، امر به معروف و نهی از منکر، زهد، مبارزه با دنیاطلبی، احسان، شک ستیزی، دوری از شبهات، فتنه ستیزی، کسب شناخت، خردپرووری، روحیه‌ی پرسش‌گری، مشورت، حق‌پذیری، عبرت‌گیری، خدامحوری، صداقت و اخلاص، دعا و توسل، توکل و شجاعت، خشوع، تسلیم و رضا. بنیادی‌ترین و اصولی‌ترین عامل جهت کسب یقین، کسب شناخت است.

۱- فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

برخی از عوامل یاد شده به صورت تعاملی و دوجانبه با یقین مرتبط اند. بدین صورت که ابتدا باعث رشد یقین اند و در ادامه خود یقین نیز، باعث رشد آنها می‌گردد. این عوامل عبارتند از: کسب شناخت، خردپروری، زهد، احسان، صبر، صداقت و اخلاص. الگوهای یقین عبارتند: ائمه طاهرين عليهم السلام، رسولان الهی عليهم السلام، و مؤمنان راستین.

واژه‌های کلیدی

یقین، شک، قرآن و سنت، عوامل کسب یقین، الگوهای یقین.

عوامل کسب یقین

۱- مخالفت با هوای نفس

مراد، مخالفت با خواسته های غیر الهی است که رستگاری^۱ و بهشت برین الهی^۲ را در پی دارد، و موجب کسب یقین است. امام علی عليه السلام، می‌فرماید: «... نفس او به نیروی گمان ناروا، بر او چیرگی دارد، و او با قدرت یقین بر نفس خود چیره نمی‌گردد...»^۳. ایشان در بیان مخالفت با هوای نفس در تقویت یقین می‌فرماید: «یقین را شک و چیره آمدن هوس، تباہ می‌سازد»^۴.

۱- شمس/۷-۹؛ اعلیٰ/ ۱۴.

۲- نازعات/۴۰-۴۱.

۳- «... تغلبه نفسه علی ما یظنّ و لا یغلبها علی ما یستیقن...» [سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، حکمت ۱۵۰].

۴- «یفسد الیقین الشکّ و غلبه الهوی.» [محمّدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۸۲،

رابطه‌ی یقین و مخالفت با هوای نفس دوجانبه و تعاملی است. بدین صورت که ابتدا مخالفت با هوای نفس سبب کسب یقین و سپس تقویت آن می‌گردد، و از دیگر جهت، خود یقین نیز چراغی فراروی انسان در جهت مخالفت با هوای نفس می‌گذارد. امام کاظم علیه السلام، در این باره می‌فرماید: «ای بندگان خدا! با اصلاح خود، نعمت‌های خداوند را تضمین و نگه‌داری کنید تا یقینتان زیاد گردد و سودی با ارزش و گرانبها به دست آورید».^۱ پس بی‌شک، مخالفت با هوای نفس لازمه‌ی یقین است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کجایند یقین‌باورانی که جامه‌های هوس را از خود برکنند و رشته‌های وابستگی به دنیا را از خود برینند؟»^۲

۲- عبادت

«اصل عبودیت، خضوع و فروتنی است و تعبد، یعنی خود را خوار و ذلیل کردن، و گفته شده «طریق معبد» یعنی راهی که هموار گشته است».^۳

«کلمه‌ی عبد در آیات قرآن دو کاربرد دارد:

اوّل: کاربرد اعم، به معنی مخلوق، نیازمند و تحت فرمان خدا بودن؛ خواه مخلوق مورد نظر به این بندگی توجّه و اعتقاد داشته و آن را پذیرفته باشد^۴ و خواه به آن توجّه نداشته و آن را نپذیرفته باشد.

۱- «تعاهدوا عبادة الله نعمة يا صلاحكم أنفسكم تزدادوا يقينا و تريحوا نفيسا ثمينا.» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۳]

۲- «أين الموقنون الذين خلعوا سراويل الهوى و قطعوا عنهم علائق الدنيا؟» [محمّدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۸۶، ش ۲۳۰۰۸].

۳- ابن عبدالقادر، مختار الصحاح، ص ۲۱۶.

۴- مریم / ۹۳.

دوم: کاربرد اخص، به معنی کسی که به مملوکیّت و بندگی خود توجّه و عنایت داشته و آن را پذیرفته و در صدد انجام وظایف بندگی است.^۱

پی آمد عبادت به معنی دوم، ایمنی از سلطه‌ی شیطان و رشد دانایی و امکان رؤیت آیات الهی است؛ چنان که در داستان [حضرت] موسی علیه السلام،^۲ از آن بنده‌ی ارجمند الهی با عنوان «بنده ای از بندگان ما»، سپس با تعبیر «تعلیم شده از جانب ما» یاد شده است و نیز از کثرت عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به عنوان عاملی برای دریافت آیات روشن الهی^۳ و رؤیت آنها یاد شده است که در نهایت منجر به یقین می شود که از دید امام صادق علیه السلام، «بالاترین درجه‌ی ایمان^۴ است».^۵

آری، «هر عبادتی که به شکل صحیح آن صورت پذیرد، بر قلب انسان صفایی را به جای می گذارد که آن را آماده‌ی پذیرش نور واسعه و شناخت و یقین می کند و این نور و شناخت و یقین، انسان را به بندگی و عبادت و اخلاصی دیگر وامی دارد که سبب تابش نور دیگری می گردد و این سیر همچنان ادامه دارد...».^۶

برخی نیز میان عبودیت و عبادت فرق گذاشته‌اند؛ چرا که «عبودیت، امری فراتر از عبادت است که به معنای بندگی و اظهار فروتنی نسبت به

۱- فجر / ۳۰.

۲- حجر / ۴۲؛ اِسْرَاء / ۶۵؛ ص / ۸۳.

۳- کهف / ۶۰-۸۲.

۴- حدید / ۹.

۵- کلینی، کافی، ج ۳، ص ۸۶.

۶- جودوی، «پی آمد اعمال در زندگانی با الهام از قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۱، ص ۱۰۴.

۷- مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۴۰.

خداست، و نقل شده که عبادت مخصوص عوام از مؤمنان و عبودیت مخصوص خواص از مؤمنان است...»^۱

«عبودیت حقیقی، مطابقت تعبد اختیاری تشریحی با عبودیت تکوینی است؛ چرا که لازم است که تشریح و تکوین مطابق یکدیگر باشند و گرنه تضاد رخ می دهد و هدف اصلی از تکوین و خلق از میان می رود... و هرگاه سلوک تشریحی و تکوینی مطابقت یافتند، رسیدن به حق ثابت، صدق می نماید و این معنای آیه ی ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۲ است که با رسیدن به حقیقت و مشاهده ی واقعیت قطعی جلال و عظمت خداوند و قدرت کامل و بی انتهای او صورت می پذیرد.

[عبودیت] با مشاهده ی حیات سراپا مطلق، بی انتها، ابدی و نامحدود خداوند و سپس [دریافت] فقر و نیاز و محدودیت خلایق صورت می گیرد: ﴿... أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ...﴾^۳، و درک حقیقت این معنا به حق یقین است که مقام ایمان کامل و تمام است که خداوند، اولیا و فرستادگان و پیامبران خالص و اوصیای خود را بدان نام خوانده است: ﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ...﴾^۴، ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا...﴾^۵،

۱- «ابوعلی دقاق بر این عقیده است که عبادت برای کسی است که علم یقین داشته باشد و عبودیت

مخصوص کسی است که عین یقین داشته باشد.» [ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۸].

۲- حجر/۹۹. ترجمه: «و بندگان را کن تا این که به یقین برسی.»

۳- فاطر/۱۵. ترجمه: «... شما به خدا نیازمندید...».

۴- ص/۴۱. ترجمه: «و بنده ی ما ایوب را به یاد آور...».

عَبْدَنَا...^۱، ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾^۲، ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا...﴾^۳،^۴

با این اوصاف، می توان گفت: عبادت، حقیقتی است که دارای مراتب مختلف است و در قرآن کریم به عنوان عاملی جهت تقویت یقین برشمرده شده است: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۵.

در مواعظ قدسی حضرت بلند مرتبه‌ی خداوندی، به انبیای عظیم الشأن چنین آمده است که: «...اول قدم، بندگی، سکوت بجا و روزه است. عرض شد: بارالها! ثمره‌ی روزه چیست؟ وحی شد: روزه، حکمت؛ و حکمت، شناخت؛ و شناخت، یقین را در پی دارد...»^۶.

یکی از ویژگی‌های عبادت کنندگان حقیقی خداوند، یقین است.^۷ و از بالاترین عبادات نیز یقین است.^۸ امام صادق علیه السلام، یکی از نشانه‌های قوت یقین را عبادت دانسته اند: «...خداوند را در آشکار و نهان عبادت می کند و حالت عدم و وجود، زیادی و کمی، ستایش و نکوهش، عزت

۵- بقره / ۲۳. ترجمه: «و اگر در آنچه بر بنده‌ی خود نازل کردیم شک دارید...».

۶- حجر / ۴۰. ترجمه: «مگر بندگان خالص تو از میان آنان را.»

۷- اسراء / ۱. ترجمه: «منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگاهی...».

۸- مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۸، صص ۱۳-۱۴.

۱- حجر / ۹۸-۹۹. ترجمه: «پس با ستایش پروردگارت پاک شمار و از سجده کنندگان باش و بندگی پروردگارت را کن تا این که به یقین برسی.»

۲- «...أول العبادة الصمت والصوم قال يا رب وما میراث الصوم قال الصوم یورث الحکمة والحکمة تورث المعرفة والمعرفة تورث الیقین...» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۶].

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۸۹؛ همان، ج ۹۸، صص ۳۱۴ و ۳۳۶.

۴- آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۱، ش. ۷۰۵.

و خواری در نزد او یکسان است؛ چرا که همه را از یک چشمه و منشأ می داند...»^۱.

۳- تقوا

«تقوا از «وقایه» گرفته شده، و در لغت، به معنای نهایت خویشتن داری، و در عرف، بازداشتن نفس از آن چیزی است که در آخرت برای انسان زیان دارد و محصور کردن آن به چیزهایی است که برای او مفید است، که دارای سه مرتبه است: اول، نگه داشتن نفس از عذاب جاویدان توسط تصحیح عقاید دینی است؛ دوم، پرهیز از ترک یا انجام هر چیزی که گناه محسوب می شود که متعارف مشرعان است؛ و سوم، بازداری نفس از هر آن چیزی است که قلب را از یاد حق باز می دارد، و این درجه‌ی خواص، بلکه فراتر از آن، مرتبه‌ی خاصّ الخاص است»^۲.

در روایات ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام، نیکوترین یقین ها تقوا دانسته شده است،^۳ و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، از خداوند یقین متّین را طلب کرده اند.^۴

۵- مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۷۶.

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۳۶.

۲- همان، ج ۷۴، ص ۲۹۳.

۳- سید بن طاووس، إقبال الأعمال، ص ۲۵۹.

۴- «إنّ تقوی الله عمارة الدین و عماد الیقین و إنّها لمفتاح صلاح و مصباح نجاح» [آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۷۴].

بی شک، تقوا پایه و اساس یقین است. امام علی علیه السلام می فرماید: «تقوای خدا مایه‌ی آبادی دین و اساس یقین و سرسلسله‌ی درستی و چراغ موفقیت است».^۱
 درباره‌ی رابطه‌ی یقین و تقوا، و شاء از امام کاظم علیه السلام، چنین نقل کرده است: «ایمان یک مرتبه بالاتر از اسلام و تقوا یک مرتبه بالاتر از ایمان و یقین یک مرتبه بالاتر از تقوا است، و هیچ چیز در میان مردم کمتر از یقین تقسیم نشده است».^۲

از صفات متقین، یقین به آخرت است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ... وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾.^۳ متقین، ایمانی فراوان و ایمانی که به یقین تبدیل شده است، دارند: «...خداوند در نظر آنان بزرگ است، و غیر او [هرچه هست]، در دیده‌ی آنها کوچک، و یقین و باورش‌شان به بهشت، مانند یقین و باور کسی است که آن را دیده که اهل آن در آن به خوشی به سر می‌برند، و ایمانشان به آتش [جهنم] همچون ایمان کسی است که آن را دیده که اهل آن در آن گرفتار عذابند...»؛^۴ «...از نشانه‌های پرهیزکاران این است

۵- «الایمان فوق الاسلام بدرجه و التقوی فوق الایمان بدرجه و ما قسم فی الناس شیء اقل من الیقین.»

۱- بقره/ ۲- ۴. ترجمه: «این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست، [و] مایه‌ی هدایت تقوا پیشگان است... و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند، و به آخرت یقین دارند.»

۲- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه و شرح: فیض الاسلام، خطبه‌ی ۱۹۳.

۳- «... فمن علامه احدهم [المتقین] انک تری له قوة فی دین و حزم فی دین و ایمان فی یقین...» [نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه‌ی ۱۹۳].

که او را در دینداری نیرومند، نرمخو و دوراندیش می بینی و دارای ایمانی پر از یقین [است]...»^۱.

۴- صبر

«صبر، از نظر لغوی، به معنای حبس و بازداری و نگاه داری است. مطلق صبر به این شناخته می شود که عبارت است از: مقاومت نفس با هوای خود. به عبارت دیگر، صبر، پایداری و ثبات انگیزه‌ی دین، در مقابله با انگیزه‌ی هوا و هوس است.»^۲

رابطه‌ی صبر و یقین، رابطه‌ی ای تلازمی است، یعنی لازمه‌ی یقین، صبر است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «صبر نشانه‌ی یقین است.»^۳ از دیدگاه امام علی علیه السلام «حقیقت صبر، یقین نیکو به خدا است.»^۴ صبر، مایه‌ی شادی اهل یقین است.^۵ نکته‌ی دیگر این که، رابطه‌ی این دو، تعاملی و دو جانبه است؛ یعنی ابتدا صبر موجب پیدایش یقین شده و نیز یقین، صبر بیشتری را به دنبال دارد، تا آنجا که ائمه‌ی معصومین علیهم السلام، شیعیان

۱- شریف زاده، اراده و شیوه‌های پرورش آن در اسلام، ص ۱۸۹.

۲- «الصبر من الیقین»، [طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۲۰].

۳- «أصل الصبر حسن الیقین بالله»، [آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۸۱، ش ۶۲۳۵].

۴- کراچکی، کنز الفوائد، ص ۵۸.

۵- «أبوعلی الأشعری عن معلى بن محمد عن الوشاء عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله علیه السلام قال: إنا صبرٌ و شیعتنا أصبر منّا قلت جعلت فداک کیف صار شیعتکم أصبر منکم قال لأننا نصر علی ما نعلم و شیعتنا یصبرون علی ما لا یعلمون» [کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۳].

خودشان را صابرتر قلمداد نموده اند.^۱ نمونه‌ی قرآنی صبر که موجب یقین شده، یاران خاص حضرت طالوت اند: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُّلَاقُوا اللَّهَ كَمِ مَن فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۲

حضرت علی علیه السلام، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، اقسام صبر را چنین بیان فرمود: «صبر بر سه قسم است: صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت [خداوند] و صبر بر معصیت [خداوند]». ^۳ لذا اقسام سه گانه‌ی صبر در کسب یقین مؤثرند.

۵- امر به معروف و نهی از منکر

امام علی علیه السلام، درباره‌ی نقش امر به معروف و نهی از منکر در شکل گیری یقین می فرماید: «ای مؤمنان! هر کس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند، خود را از

۱- بقره / ۲۴۹. ترجمه: «و چون طالوت علیه السلام، با لشکریان [خود] بیرون شد، گفت: «خداوند شما را به وسیله‌ی رودخانه ای خواهد آزمود. پس هر کس از آن بنوشد از [پیروان] من نیست، و هر کس از آن نخورد، قطعاً او از [پیروان] من است، مگر کسی که با دستش کفی بگیرد.» پس [همگی] جز اندکی از آنها، از آن نوشیدند. و هنگامی که [طالوت علیه السلام] با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن [نهر] گذشتند، گفتند: «امروز ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهیانش نیست.» کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند، گفتند: «بسا گروهی اندک که برگرومی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند، و خداوند با شکیبایان است.»

۲- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۱.

۳- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، حکمت ۳۷۳.

آلودگی سالم نگه داشته است، و هرکس با زبان آن را انکار کند، پاداش داده خواهد شد و از اوّلی برتر است، و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده»^۱.

۶- زهد

«زهد ورزیدن نسبت به یک چیز، به معنای روی گرداندن و رها کردن آن چیز به خاطر پستی آن است... و زهد نسبت به دنیا، ترک حلال آن به خاطر حساب روز قیامت، و ترک حرامش به خاطر عقاب روز قیامت است»^۲.

از منظر امام علی علیه السلام، زهد اساس یقین است: «الزهد أساس یقین»^۳. براساس روایات ائمه اطهار علیهم السلام، لازمه یقین، زهد است.^۴ و کسی که اهل یقین است لاجرم باید زاهد باشد؛ ولی عکس قضیه صادق نیست و فاصله ی زیادی میان بالاترین مراحل زهد با پایین ترین مراتب یقین وجود دارد. «سفیان بن عیینه نقل می کند: از امام صادق علیه السلام، درباره ی آیه **﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾**^۵ پرسیدم، ایشان در جواب فرمودند: «سلیم قلبی است که خدای خود را در حالی که خداوند را با قلبی که جز او در آن نیست ملاقات کند». و نیز فرمودند: «هر قلبی که در آن شک یا شرک باشد سلیم نیست. همانا [مؤمنان] به دنیا بی اعتنائی

۱- ابراهیم انیس و همکاران، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲- ترجمه: «زهد پایه و اساس یقین است.» [آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۷۵، ش ۶۰۴۸].

۳- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲.

۴- شعراء/ ۲۶. ترجمه: «مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد.»

کردند تا قلوب آنان برای آخرت فراغت یابد.» رسول خدا ﷺ فرمودند: «اگر احاطه‌ی شیاطین بر قلب‌های آدمیان نبود، هر آینه آنان ملکوت را می‌دیدند»^۱.

۷- مبارزه با دنیاطلبی

مراد از دنیاطلبی، دنیایی است که وسیله‌ای جهت کسب حرام است. براساس فحوای روایات ائمه‌ی طاهیرین علیهم‌السلام، کسانی که اهل یقین نیستند، از هیچ تلاشی برای کسب دنیای حرام، فروگذاری نمی‌کنند^۲، و کوچک شمردن دنیای حرام نیز بالاترین و برترین یقین‌ها دانسته شده است.^۳

درحقیقت، دل‌بستگی به دنیا سبب فساد یقین است: «دوست داشتن مال، دین را سست و یقین را تباه می‌سازد»^۴. حالت افراط حب دنیا، حرص نسبت به دنیا است. حضرت علی علیه‌السلام، می‌فرماید: «دنباله روی از حرص، یقین را تباه می‌سازد»^۵. یقین در تمام کردار انسان‌های مؤمن نمودار است، و نقطه‌ی مقابل آن، تردید، نیز در تمام رفتار منافقان آشکار است. از نمونه‌ی این کردارها، کردار دینی است.

امام صادق علیه‌السلام، در بیان نشانه‌های ضعف یقین چنین می‌فرماید: «... و کسی که دارای ضعف یقین باشد، دل‌بستگی به اسباب [دنیوی]

۵- «السَّليم الَّذِي بَلَقِي رَبِّهٖ وَلَيْسَ فِيهٖ اَحَدٌ سِوَاهُ وَقَالَ: وَكُلَّ قَلْبٍ فِيهٖ شَكٌّ اَوْ شَرِكٌ فَهٗوَ سَاقِطٌ وَاِنَّمَا اَرَادُوا الزَّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِتَفْرِغَ قُلُوبُهُمْ لِلْاٰخِرَةِ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَوْلَا اَنَّ الشَّيَاطِيْنَ يَحُمُوْنَ عَلٰى قُلُوْبِ بَنِي اٰدَمَ لَنظَرُوْا اِلَى الْمَلَكُوْتِ.» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۵۹].

۱- طبرسی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۵.

۳- «حَبُّ الْمَالِ يُوْهِنُ الدِّينَ وَيُفْسِدُ الْيَقِيْنَ.» [آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۶۸، ش ۸۳۱۶].

۴- «طَاعَةُ الْحَرَصِ تُفْسِدُ الْيَقِيْنَ.» [همان، ص ۲۹۶، ش ۶۶۴۲].

دارد و دل در گرو آن دارد و عادات و سخنان مردم را به نادرست پیروی می کند و در به دست آوردن [مال] دنیا و جمع و خودداری از آن [جهت بخشش به دیگران] تلاش می کند. به زبان می گوید که هیچ مانع و اعطا کننده ای جز خداوند وجود ندارد و بنده جز روزی اش به او نمی رسد و تلاش روزی را زیاد نمی گرداند، ولی آن را با کردار و قلبش انکار می کند. خداوند بلند مرتبه در قرآن کریم می فرماید:

﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾^۱ ۲.

۸- احسان

یکی از صفات محسنین در قرآن کریم و سنت ائمه ی طاهرین علیهم السلام، یقین است: ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾^۳ یکی از جلوه های احسان، سخاوت است که عاملی جهت وصول به یقین است. امام صادق علیه السلام، در این باره می فرماید: «سخاوت از خوی های پیامبران است. سخاوت پایه ی ایمان است و هیچ مؤمنی نیست مگر این که سخی باشد و هیچ سخاوتمندی نیست مگر این که اهل یقین و دارای همت بلند باشد»^۴.

۱- آل عمران / ۱۶۷. ترجمه: «... به زبان خویش چیزی می گفتند که در دل هایشان نبود و خدا به آنچه می نهفتند داناتر است.»

۲- الامام الصادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۱۷۷.

۳- لقمان / ۲-۴. ترجمه: «این است آیات کتاب حکمت آموز [که] برای نیکوکاران رهنمود و رحمتی است [همان] کسانی که نماز برپا می دارند و زکات می دهند، و هم ایشانند که به آخرت یقین دارند.»

۴- مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۵.

۹- شک ستیزی

مقصود، رها کردن شک و تردید و دنبال نکردن آن است. توضیح مطلب این که، اگر یقین را به طور مداوم دنبال نکنیم و یا شک های وارد بر قلب را رها نکنیم، یقین خود را از دست خواهیم داد. امام علی علیه السلام، می فرماید: «هرکس [درباره ی مسأله ای] به یقین رسیده بود و دچار شک گردید، باید به یقین خود بازگردد؛ چرا که یقین با شک دفع نمی گردد.»^۱ امام علیه السلام، در جای دیگر، این اصل را چنین بیان می کنند: «کسی که به جزا یقین ندارد، شک، یقین او را به تباهی می کشد.»^۲ امام صادق علیه السلام، می فرماید: «یقین را به شک واگذار مکن...»^۳.

۱۰- دوری از شبهات

امام علی علیه السلام، پیروی از شبهات را مانع کسب یقین دانسته و می فرماید: «گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند. اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می خوری؟ پس آن غذایی که

۱- «من كان على يقين فأصابه شك فليمض على يقينه فإن اليقين لا يدفع بالشك». [مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۲].

۲- «من لم يوقن بالجزاء أفسد الشك يقينه». [محمّدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۸۲، ش ۲۲۹۸۲].

۳- «لا تدع اليقين بالشك...» [الامام الصادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۶۷].

حلال و حرام بودنش را نمی دانی [شک داری]، دور بیفکن و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.»^۱

آنچه حضرت فرموده اند در مورد غذای حلال و حرام است که باید آن را به عنوان یک قاعده‌ی کلی درباره‌ی تمام مسایل شبهه ناک، تلقی کرد.

۱۱- فتنه ستیزی

فتنه، عاملی در جهت سستی و نابودی یقین است. فتنه، در لغت، به معنای «ذوب کردن معدن برای آزمودن آن، آزمایش در سختی‌ها و رنجاندن کسی برای تغییر دین یا آیین او» است.^۲

امام علی علیه السلام، درباره‌ی چگونگی نقش فتنه در نابودی یقین می فرماید: «... سپس فتنه ای سر بر آورد که سخت لرزاننده، درهم کوبنده و نابود کننده است، که قلب‌هایی پس از استواری می لغزند، و مردانی پس از درستی و سلامت، گمراه می گردند، و افکار و اندیشه‌ها به هنگام هجوم این فتنه‌ها، پراکنده، و عقاید پس از آشکارشدنشان به شک و تردید دچار می گردد. آن کس که به مقابله با فتنه‌ها برخیزد، کمرش را می شکنند، و کسی که در فرونشاندن آن تلاش می کند، او را درهم می کوبد و با سینه‌ی مرکب‌های ستم، آنها را خرد می نمایند. تک روان، در غبار آن فتنه‌ها نابود می گردند و سواران با قدرت در آن به هلاکت می رسند. فتنه‌ها با تلخی خواسته‌ها وارد می شود، و خون‌های

۴- «...وما ظننت إنک تجیب الی طعام قوم عائلهم مجفوا و غنیهم مدعوا فانظر الی ما تقضمه من هذا المقضم فما اشتبه علیک علمه فالفظه و ما أیقنت بطیب وجوهه فنل منه...» [سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه‌ی ۴۵].

۱- ابراهیم انیس و همکاران، المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۶۷۳.

تازه را می‌دوشد، نشانه‌های دین را خراب، و یقین را از بین می‌برد».^۱

۱۲- کسب شناخت

امیرمؤمنان علیه السلام، در بیان اهمیّت شناخت، می‌فرماید: «هیچ حرکت و تلاشی نیست مگر آن که تو در آن به آگاهی و معرفت نیازمندی».^۲ بر پایه‌ی روایت مذکور، کسب یقین نیز مستلزم شناخت و آگاهی است، و بی‌شک می‌توان گفت بنیادی‌ترین راه، جهت کسب یقین است؛ چرا که معرفت و شناخت وقتی قوی شود، منجر به یقین می‌شود. امام جعفر صادق علیه السلام، می‌فرماید: «برخی از مردم، کسانی‌اند که شناخت پیدا می‌کنند و ایمان در قلبشان وارد می‌شود، اینان مؤمنند و تصدیق می‌نمایند و از جایگاهی که در شک داشتند، نزول، و به طرف ایمان سیر می‌کنند...».^۳

بی‌تردید، کسانی که اهل یقین‌اند، از شناخت بالایی برخوردارند، و به عکس، کسانی که به خداوند شناخت ندارند، اهل یقین نیستند. امام علی علیه السلام، می‌فرماید: «گواهی می‌دهم، آن که تو را به آفریده‌ات همانند کرده، با عضوهایی جدا از یکدیگر و مفصل‌های پیوسته - چون عضوهای یک پیکر - که رمز حکمت تو در نهان دارد و سرّ قدرت را

۲- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه‌ی ۵۱.

۳- «ما من حركة إلا وأنت محتاج فيه إلى معرفة» [مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۹]

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۴.

در بیان ، درون او تو را چنان که باید نشناخته است، نور یقین، بر دل وی پرتو نینداخته...»^۱.

کسب شناخت، عامل تقویت یقین است. «حسین بن حکم واسطی می گوید: به یکی از صالحین (امام کاظم علیه السلام)، نوشتم که دچار شک می شوم. ایشان در جواب مرقوم فرمودند: شک در مواردی است که شناختی وجود ندارد؛ پس هرگاه یقین آمد هیچ شکی وجود ندارد»^۲.

آری، کسانی که بصیرت و بینش در دین ندارند، بی درنگ، با شبهه ای شک در وجودشان رخنه می کند. امام علی علیه السلام به کمیل می فرماید: «...بدان که در اینجا [به سینه‌ی خود اشارت فرمود] دانشی است انباشته؛ اگر فراگیری برای آن می یافتم. آری، یافتن آن را که تیز دریافت بود، اما امین نمی نمود، با دین دنیا می اندوخت و به نعمت خدا بر بندگانش برتری می جست، و به حجّت علم بر دوستان خدا بزرگی می فروخت. یا کسی که پیرو خداوندان دانش است، اما در شناخت نکته های باریک آن او را نه بینش است. چون نخستین شبهت در دل وی راه یابد در ماند...»^۳.

مرتب‌ی بالاتر شناخت که یقین را به دنبال دارد، شناخت ولایت ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، است؛ چه، آنان مصادیق واقعی یقین اند. سوره بن کلب از امام جعفر صادق علیه السلام، چنین نقل می کند: شنیدم ایشان می فرماید:

۲- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، خطبه‌ی ۹۱.

۳- «قال الحسين بن الحكم الواسطي: كتبت إلى بعض الصالحين أشكو الشك فقال: إنما الشك فيما لا يعرف، فإذا جاء اليقين فلا شك.» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۲۵].

۱- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، حکمت. ۱۴۷.

«ما اهل بیت (علیهم السلام)، مثانی هستیم که به پیامبر داده شده است. ما وجه خدا در زمین هستیم. ما را بشناسید. کسی که ما را شناخت، یقین پیش روی اوست و کسی که ما را انکار کند، آتش زبانه کشیده‌ی جهنم در انتظار اوست».^۲

۱۳- خرد پروری

طریحی درباره‌ی معنای عقل، چنین می نویسد: «عقل کسی است که جلوی نفس خود را می گیرد و آن را از تمایلات نفسانی باز می دارد و این از عبارت «اعتقل لسان فلان» [= زبان فلانی را کوتاه کن]، یعنی زمانی که از گفتار بازداشته شود، گرفته شده است و از همین قبیل است «عقل البعیر» [= آن شتر را [از حرکت] بازداشتم].^۳

لازمه‌ی یقین، خرد ورزی است. امام علی (علیه السلام)، در بیان نقش عقل در تقویت یقین می فرماید: «یقین، پیراهن خردمندان و زیرکان است».^۴ کیاست و هوشمندی از لوازم و مقدمات خرد پروری است، و به تبع آن، لازمه‌ی یقین است.

۱۴- روحیه‌ی پرسش گری

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «دانش، سرمنشأ هر حال و غایت هر منزلت عالی است و بدین خاطر است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: دانش

۲- اشاره دارد به آیه‌ی: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ [حجر / ۸۷]

۳- عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۱- طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۵.

۲- «الیقین جلابب الأکیاس» [آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۱، ش ۷۱۱].

جویی بر مرد و زن مسلمان واجب است؛ یعنی دانش تقوا و دانش یقین»^۱.

روحیه‌ی پرسش‌گری موجب ازدیاد دانش و برطرف شدن شک و تردید است و می‌تواند در کسب یقین و زدودن شک مؤثر باشد. این اصل در قرآن کریم چنین بیان شده است: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَفْرَوْنَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾^۲.

توضیح این که، پیامبر هیچ شک و شایبه‌ای نسبت به قرآن ندارد، ولی سؤال پرسیدن، به عنوان یک اصل، جهت زدودن شک ذکر گردیده است.

۱۵- مشورت

مشورت یا استشاره، به معنای استفاده از علم، تجربه و یافته‌های ذهنی و عملی دیگران است. در مشورت، انسان، دیدگاه‌ها و نظرات گوناگون را می‌شناسد و با رسیدن به راه حل درست‌تر، قلبش آرامش خاصی پیدا می‌کند و از اضطراب‌رهایی می‌یابد، که این خود راهی جهت کسب یقین است. امام علی علیه السلام به محمّد بن حنفیه می‌فرماید:

۳- «العلم أصل كل حال سنيّ و منتهى كل منزلة رفيعة لذلك قال النبي صلى الله عليه وآله ، طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة أي علم التقوى و اليقين.» [علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۱].

۱- یونس/۹۴. ترجمه: «و اگر از آنچه به سوی تو نازل کرده ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب [آسمانی] می‌خواندند پیرس. قطعاً حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است. پس، زنهار، از تردیدگندگان مباش.»

«... دیدگاه های گوناگون خردمندان را بسنج و سپس سزاوارترین و دورترین آنها از دودلی را برگزین...»^۱.

۱۶- حق پذیری

مراد از حق پذیری آن است که پس از عرضه ی بینات و روشن شدن حقیقت، انسان متواضعانه و با تمام وجود، حقیقت را پذیرا گردد، که هر چه این نیرو در انسان بیشتر گردد، به نور یقین متصف خواهد شد.

نمونه ی آشکار حق پذیری، ساحران زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، هستند که پس از روشن شدن حقیقت، آن را به جان پذیرفتند و از چنان یقینی برخوردار شدند که حتی جان خود را در راه خدا از دست دادند. این حقیقت، در قرآن این گونه بیان شده است: ﴿وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ إِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾^۲.

۲- «...واضم آراء الرجال بعضها إلى بعض ثم اختر أقربها إلى الصواب وأبعدها من الإرتياب...» [صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۴].

۱- طه ۶۹-۷۳. ترجمه: «و آنچه در دست راست داری بینداز، تا هر چه را ساخته اند ببلعد. در حقیقت، آنچه سرهم بندی کرده اند، افسون افسونگر است، و افسونگر هر جا برود رستگار نمی شود. پس ساحران به سجده در افتادند. گفتند: «به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم.» [فرعون] گفت: «آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است، پس بی شک دست های شما و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ قطع می کنم و شما را بر تنه های درخت خرما به دار می آویزم، تا خوب بدانید عذاب کدام یک از ما سخت تر و پایدارتر است. گفتند: ما هرگز تو را بر معجزاتی که به سوی ما آمده و [بر] آن کس که ما را پدید آورده است ترجیح نخواهیم داد؛ پس هر حکمی می خواهی بکن که تنها در این زندگی دنیاست که

حق پذیری، شك را از بین می برد. خداوند خطاب به رسولش چنین می فرماید: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِّنَ الْأَحْزَابِ فَالِنَارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِّن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۱

در مسیر رسیدن به یقین، حق پذیری اولین گام است. امام علی علیه السلام، می فرماید: «... پس، از خدای بترسید، همانند کسی که شنید و خاشع شد، و چون از روی نادانی گناهی کرد به گناه خویش اعتراف نمود و از سرانجام کار خود بیمناک گردید. ترسید، عمل کرد، پرهیز کرد و از عقوبت پروردگار به هراس افتاده و به اطاعت شتافت و به مرحله ی یقین رسید و کارهای نیکو کرد...»^۲

۱۷- عبرت گیری

[تو] حکم می رانی. ما به پروردگاران ایمان می آوریم، تا گناهان ما و آن سحری که ما را ببدان واداشتی بر ما بیخشاید، و خدا بهتر و پایدارتر است.» و نیز نک به: شعراء/۴۵-۵۰

۲- هود/۱۷. ترجمه: «آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است، و پیش از وی [نیز] کتاب موسی علیه السلام را هبتر و مایه ی رحمت بوده است → [دروغ می بافد؟]. آنان [که در جستجوی حقیقت اند] به آن می گروند، و هرکس از گروه های [مخالف] به آن کفر ورزد، آتش وعده گاه اوست. پس در آن تردید مکن که آن حق است [و] از جانب پروردگارت [آمده است]، ولی بیشتر مردم باور نمی کنند.»

۱- «... فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مِّن سَمْعٍ فَخْشَعٍ وَاقْتَرَفْ فَاعْتَرَفْ وَوَجَلْ فَعَمَلٌ وَحَازِرٌ فَبَادِرُوا يَقِنٌ فَأَحْسَنُ...» [سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: آیتی، خطبه ی ۸۳].

۲- طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۹۳.

۳- «یا بنی لیعتبر من قصر یقینه و ضعف تیتة فی طلب الرزق...» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۶].

بدر دارد که اولین غزوه در صدر اسلام است.^۱ امدادهای الهی موجب قوت قلب مسلمانان، و به تبع آن، افزایش یقین ایشان گردید. مطلب دیگر این که، اگر انسان در مواقع ارتکاب گناه و غفلت، خداوند را یاد کند و از ارتکاب گناه دست کشد و این حال در او زیاد گردد، نور یقین در قلب انسان خواهد تابید. امام معصوم علیه السلام، درباره ی اثر ترس از خدا در تقویت یقین چنین می فرماید: «هیچ کاستی یقینی چونان فقدان ترس [از خدا] نیست».^۲

۱۹- صداقت و اخلاص

در زبان قرآن و روایات، یقین حقیقی، اخلاص است.^۳ امام علی علیه السلام، اسوه ی اخلاص و یقین، می فرماید: «اخلاص عمل، همان یقین است».^۴ از ویژگی های اهل صدق، یقین است.^۵ و عکس آن نیز صادق است؛ یعنی برای رسیدن به درجه ی یقین، باید راستی را پیشه ساخت. امام علیه السلام می فرماید: «صداقت، پوشش یقین است».^۶

مراد از اخلاص، پاک نمودن عقاید و اعمال در جهت کسب خشنودی خدا است. اخلاص به طور تعاملی و دو جانبه در تقویت یقین نقش دارد؛ یعنی اخلاص موجب یقین گشته و یقین نیز اخلاص بیشتری در پی دارد.

در حدیث قدسی چنین آمده که «جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خداوند تبارک و تعالی مرا با هدیه ای به

۳- «... لا قلة یقین کفقد الخوف...» [حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۶].

۳- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه ی: دشتی، خطبه ی ۱۷۸.

۴- «إن إخلاص العمل یقین» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۹۴].

۵- همان، ج ۹۲، ص ۳۲۷.

۶- «الصدق الباس یقین» [آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۸، ش ۴۳۰۸].

سوی تو فرستاده که پیش از تو آن را به هیچ کسی نداده است. رسول خدا ﷺ فرمودند: آن هدیه چیست؟ جبرئیل گفت: صبر و بهتر از آن یقین ... رسول خدا ﷺ فرمودند: گفتم: تفسیر یقین چیست؟ گفت: شخصی که یقین دارد، برای خدا چنان کار می کند که گویی او را می بیند؛ زیرا اگر او خدا را نمی بیند، خدا که او را می بیند و به یقین می داند که آن چه به او رسیده نمی شد که نرسد و آن چه به او نرسیده امکان نداشت که برسد. همه ی این نشان های توکل و پلکان زهدند.^۱

۲۰- دعا و توسل

یقین، روزی ای است که از جانب خداوند به انسان داده می شود و انسان باید آن را از خداوند با دعا و توسل طلب نماید.^۲ خداوند خود به دعا امر فرموده^۳ و وعده ی استجابت داده است.^۴ آری، یکی از کلیدهای کلیدهای موفقیت و رشد در هر زمینه ای، نیاز به درگاه بی نیاز است. از اموری که ائمه اطهار علیهم السلام در ادعیه ی خود، از خداوند مسألت نموده اند، یقین است.^۵

۱- «جبرئیل وقد جاء إلى النبي: يا رسول الله إن الله تبارك و تعالی أرسلني إليك بهديّة لم يعطها أحدًا قبلك قال رسول الله ﷺ قلت: و ما هي؟ قال: الصبر و أحسن منه اليقين - إلى أن قال - قلت: فما → تفسیر اليقين؟ قال: الموقن بعمل الله كأنه يراه، فإن لم يكن يرى الله فإن الله يراه، و أن يعلم يقيناً أن ما أصابه لم يكن ليخطئه و أن ما أخطأه لم يكن ليصيبه و هذا كله أغصان التوكل و مدرجة الزهد.» [محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۷۸، ش ۲۲۹۵۱].

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۹۵.

۳- غافر / ۶۰.

۴- بقره / ۱۸۶.

۵- کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۵۶، ۵۴۹، ۵۹۳ و ج ۴، ص ۷۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۴؛ همان، ج ۸۳، ص ۳۶؛ همان، ج ۸۶، صص ۲۹۸-۲۹۹، ۳۰۶-۳۰۷؛ همان، ج ۸۷، ص ۱۹۹.

امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام، فرمودند: «ای مردم! از خداوند یقین بخواهید و با عافیت به سمت آن کشش پیدا کنید؛ چرا که بزرگ ترین نعمت ها عافیت است و نیکوترین چیزی که در قلب دوام می یابد، یقین است و زیانکار کسی است که دینش مورد زیان واقع شده است و کسی که یقینش مورد غبطه ی [دیگران] است، مورد غبطه واقع می شود.» «امام سجّاد علیه السلام، نیز بعد از مغرب مدّت طولانی می نشستند و از خداوند طلب یقین می کردند.^۱ در دعاهای وارد شده، ائمّه ی اطهار علیهم السلام، از شکّ پس از یقین به خدا پناه برده اند.^۲ مطلب دیگر این که، توسّل به ائمّه ی طاهرین علیهم السلام، در تقویت یقین نقش بسزایی دارد. حضرت علی علیه السلام، می فرماید: «واستمسک من العری بأوثقها و من الجبال بأمتنها فهو من الیقین مثل ضوء الشّمس...»^۳ از مفهوم روایت بالا و نیز دلالت روایات تفسیری مبنی بر این که «العروة الوثقی» ولایت امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام، است،^۴ نتیجه می گیریم که توسّل به ائمّه ی طاهرین علیهم السلام در تقویت یقین نقش بسزایی دارد.

و نکته ی پایانی این که، براساس آنچه در ادعیه آمده است، باید اهل یقین در دوره ی غیبت صغری^۱ نیز از خداوند طلب پایداری بر یقین

۱- برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۲.

۳- «...و در استوارترین دستاویز و سخت ترین ریسمان ها چنگ انداخت. به حقیقت [یقین] چنان رسید که گویی پر تو خورشید بر او دمید...» [سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، خطبه ی ۸۷].

۴- «امام رضا علیه السلام از رسول خدا نقل کردند که حضرت فرمودند: «من أحبّ أن يتمسک بالعروة الوثقی فليتمسک بحبّ علی بن أبي طالب...» [حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۱۰۱].

نمایند: «بارها! با طولانی شدن مدت زمان غیبت [حضرت مهدی (عج)] یقین را از ما مگیر...»^۱

۲۱- خشوع

خشوع، در لغت، به معنای «فروتنی، خواری و ترس»^۲ است. خشوع، مرحله ای است که یقین به لقای پروردگار در آن حاصل می گردد: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۳. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «هیچ»^۴ «هیچ یقینی جز با خشوع حاصل نمی شود و هیچ عملی جز با یقین نباشد».

۲۲- توکل و شجاعت

توکل، انجام وظیفه و وانهادن عاقبت عمل به خدا و نهراسیدن از خطرها و مشکلات احتمالی است. توکل، در لغت، به معنای تسلیم، و در عرف اهل حقیقت، یعنی اعتماد به آنچه نزد خداست و ناامید گشتن از آنچه نزد مردم است.^۵

۱- «أَلْهَمَ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لَطُولَ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ ...» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۲۷].

۲- ابراهیم انیس و همکاران، المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۲۳۵.

۳- بقره / ۴۵-۴۶. ترجمه: «از شکیبایی و نماز یاری جوید. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان. همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت».

۴- لاعمل إلكا بيقين ولا يقين إلكا بالخشوع» [محمّدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۸۰، ش ۲۲۹۶۵].

۵- انیس ابراهیم و همکاران، المعجم الوسيط، ج ۲، ص ۱۰۵۴.

بر اساس فحوای سخنان ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، از جمله ویژگی‌های متوکلین، یقین است.^۱ «یقین را اوّلی و آخری است: اوّلش طمأنینه است و آخرش تفرّد به کفایت حق؛ چنانکه فرمود: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ...﴾^۲ و مکتفی بنده ای است که راضی باشد».

حضرت علی علیه‌السلام، چنین می‌فرماید: «توکل نشانه‌ی یقین استوار است».^۳ و بلکه فراتر از آن، حقیقت یقین را در توکل به خدا دانسته و می‌فرماید: «حقیقت یقین در توکل است».^۴ توکل به خداوند نشانه‌ی قوّت یقین است.

امام صادق علیه‌السلام، در این باره می‌فرماید: «...مؤمنین در مقام یقین مراتب متفاوتی دارند. نشانه‌ی آنان که از قوّت یقین برخوردارند آن است که از توکل و یاری غیر از خدا تبری می‌جویند...».^۵ «یقین، همان توکل، تسلیم و رضا به قضای الهی و واگذار امور به خداوند است...».^۶ ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام، نقل می‌کند: «هیچ چیزی نیست مگر این که نهایی دارد، عرض کردم: جانم فدایت!، نهایت توکل چیست؟ فرمودند: یقین.

۱- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۳، مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۹۸؛ سید بن طاووس، إقبال الأعمال، ص ۲۳۶.

۲- زمر/۳۶. ترجمه: «آیا خدا کفایت کننده‌ی بنده اش نیست؟...»

۳- «التوکل من قوّة یقین» [آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۸، ش ۳۸۴۸].

۴- «فی التوکل حقیقة الإیقان» [محمّدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۸۶، ش ۲۳۰۱۲].

۵- «... والمؤمنون أيضا متفاوتون فی قوّة یقین وضعفه فمن قوی منهم یقینه فعلامته التبری من الحول و القوّة [أبالله...» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۷۹].

۶- «... عن یونس قال: قلت: فأی شیء یقین قال التوکل علی الله والتسليم لله والرّضا بقضاء الله و التّفویض إلی الله...» [کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰].

پرسیدم: نهایت یقین چیست؟ ایشان در جواب فرمودند: با وجود خدا از هیچ چیز هراسی به دل راه ندهی.^۱

۲۳- تسلیم و رضا

تسلیم به معنای واگذاری امور و نتیجه به خداوند است. در یقین، مفهوم تسلیم و رضا به دلالت التزامی گنجانده شده است. کسی که به خدا، روز جزا و قرآن یقین دارد، لاجرم، در برابر او امر الهی سر تسلیم فرود می آورد.

رسول خدا ﷺ، می فرماید: «خداوند از روی حکمت و جلال خود، آسایش و گشایش را در خرسندی و یقین قرار داد». ^۲ در فرهنگ گفتار معصومین علیهم السلام، « [یقین آن است که] بر خداوند توکل نمایی و تسلیم او باشی و به تقدیر او راضی باشی و [کارت] را به او بسپاری». ^۳ امام علی علیه السلام می فرماید: «خرسندی، میوه ی یقین است». ^۴ و «راضی شدن به به پیش آمدهای ناگوار، از بالاترین درجه های یقین است». ^۵

یکی از جلوه های تسلیم، داوری نزد حق است. بدین معنا که میان خود و دیگران، خدا و اولیای او، یعنی امامان معصوم علیهم السلام، را حکم قرار دهیم: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا

۱- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۷.

۲- «إِنَّ اللَّهَ بِحُكْمَتِهِ وَجَلَالِهِ جَعَلَ الرَّوْحَ وَالْفَرْجَ فِي الرِّضَا وَالْيَقِينِ.» [ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۸۶، ش ۲۳۰۱۴].

۳- «يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَيَسْلَمْ لِلَّهِ وَيَرْضَىٰ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَيَفُوضَ إِلَى اللَّهِ.» [حرّانی، تحف العقول، ص ۴۰۸].

۴- «الرِّضَا ثَمَرَةُ الْيَقِينِ.» [محمّدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۸۶، ش ۲۳۰۱۷].

۵- «الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ.» [محمّدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۲۷۸].

فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۱» بی شک، آنان که داوری و تحاکم طاغوت را بر می گزینند در پندار بیهوده‌ی خود مؤمن اند، ولی غافل از این که گمراهند: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَالًّا بَعِيدًا^۲﴾. اهل یقین، حکم خدا را برتر از همه‌ی احکام می دانند و در برابر آن تسلیم اند: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ^۳﴾.

الگوهای کسب یقین

الگوپذیری، مورد تأیید قرآن کریم است. خداوند، فرستاده‌ی خود، حضرت محمد ﷺ، را «أسوه‌ی حسنه»^۴ نام نهاده و پیامبران الهی ﷺ را الگو می داند: ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ^۵﴾.

۱- نساء / ۶۵. ترجمه: «اولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه‌ی اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سرتسلیم فرود آورند.»

۲- نساء / ۶۰. ترجمه: «آیا ندیده‌ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده اند [با این همه] می خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آن که قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند، [ولی] شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دوری در اندازد؟»

۳- مائده / ۵۰. ترجمه: «آیا خواستار حکم جاهلیت اند و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟»

۴- احزاب / ۲۱.

۵- هود / ۱۲۰. ترجمه: «و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران ﷺ [خود] را که بر تو حکایت می کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار میگردانیم و در اینها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.»

نکته‌ی دیگر، حس کمال جویی، نیل به آن و الگوپذیری در انسان است؛ چرا که با داشتن الگو، رسیدن به هدف، ممکن و نیز با آن، انسان از بیراهه‌ها نجات می‌یابد. کوتاه سخن این که، برای تقویت یقین به الگو نیازمندیم. در زیر، برخی از الگوهای یقین و [برای تکمیل بحث] الگوهای شک ذکر گردیده است که به ترتیب اولویت و اهمیت به چهار دسته تقسیم می‌گردند:

- ۱- معصومین علیهم‌السلام؛ ۲- رسولان الهی علیهم‌السلام؛ ۳- مؤمنان راستین؛ ۴- الگوهای شک.

۱- معصومین علیهم‌السلام

الف: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

بارزترین آسوه‌ی یقین در هستی، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. ایشان به معاذ فرمودند: «... ای معاذ! در یقین، پیامبرت را الگو قرار بده...»^۱ در دعایی که جهت زیارت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، وارد شده، چنین آمده: «... و خدا را خالصانه عبادت کردی تا این که خداوند یقین را همراه با حکمت و پند نیکو به تو ارزانی داشت...»^۲

خداوند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، را به عبادت برای رسیدن به یقین امر فرمودند و ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز به این درجه نایل شدند: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّن دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي

۱- «... إقتد بنبیک یا معاذ فی الیقین...» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۸].

۲- «... و عبدت الله مخلصا حتى أتاك اليقين بالحكمة والموعظة الحسنة...» [کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۵۰].

يَتَوَفَّكُمُ وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١﴾ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^٢ سوره ی نجم، به ویژه آیات ابتدایی که رؤیت رسول خدا ﷺ را به تصویر کشیده است، نشان یقین رسول خدا ﷺ است.

ب: اهل بیت رسول خدا ﷺ

حضرت علیؑ، درباره ی یقین اهل بیت ﷺ، چنین می فرماید: «... کسی را با خاندان رسالت نمی شود مقایسه کرد و آنان که پرورده ی نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر ﷺ اساس دین و ستون های استوار یقین می باشند...»^٣

«...آنان که دانش و نور حقیقت بینی بر قلبشان تابیده و روح یقین را دریافته اند...»^٤ پس از رسول خدا ﷺ، ایشان نمونه ی بی همتای یقین اند.

١- یونس / ١٠٤. ترجمه: بگو: «ای مردم! اگر در دین من تردید دارید، پس [بدانید که من] کسانی را که به جای خدا می پرستید نمی پرستم، بلکه خدایی را می پرستم که جان شما را می ستاند، و دستور یافته ام که از مؤمنان باشم.»

٢- اسراء / ١. ترجمه: «منزه است آن خدایی که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم - سیر داد تا از نشانه های خود به او نمایانیم، که او همان شنوای بیناست.»

٣- «... لا یقاس بآل محمد ﷺ، من هذه الأمة أحد و لا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه أبدا هم أساس الدین و عماد الیقین...» [سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه ی ٢].

٤- «... هجم بهم العلم علی حقیقة البصیرة و باشروا روح الیقین...» [سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، حکمت ١٤٧].

مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام، دست پرورده ی ایشان علیه السلام، دروازه ی یقین^۱ و ولایت ایشان «حقّ الیقین» است.^۲ پاره ای از روایاتی که دلالت بر یقین ایشان علیه السلام، دارد چنین است:

- ۱- «اگر حجاب ها برداشته شود، بر یقین من افزوده نمی شود».^۳
- ۲- «از آن زمان که حقّ را به من نمودند، در آن دو دل نگریدیم».^۴
- ۳- «...من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم».^۵
- ۴- «امام صادق علیه السلام نقل می کنند که امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام، به سمت دیواری در حال افتادن نشسته بودند و قضاوت می نمودند. یکی از مردم گفت: زیر این دیوار نشیند که کج است. حضرت علیه السلام، در پاسخ، فرمودند: اجل فرد، نگاهبان اوست. پس زمانی که امیرمؤمنان علیه السلام، برخاستند، دیوار فروریخت. حضرت [صادق علیه السلام] فرمودند: امیرمؤمنان علی علیه السلام کارهای بسیاری از این قبیل انجام می دادند و این یقین است».^۶
- ۵- ایشان علیه السلام، خطاب به معاویه فرمودند: «...تو با آن که رفتارت با شکّ قرین است از من که به یقین رسیده ام کارا تر نیستی...».^۷

۱- ابن طاووس، التحصین، ص ۶۱۰.

۲- حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۹۴.

۳- «لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۵۳].

۴- «ما شککت فی الحقّ مذأریته» [سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، حکمت ۱۸۴].

۵- «... إني لعلی یقین من ربّی و غیر شبهه من دینی» [همان، ترجمه: دشتی، خطبه ی ۲۲، نک: همان، نامه ی ۶۲].

۶- مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۲.

۷- «... فلتست بأمضی علی الشکّ منی...» [سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۱۷].

امام حسین علیه السلام، در بیانی رسا، که حاکی از یقین والای ایشان است، چنین فرمودند: «...ناظر دانستن خداوند، تحمّل مصیبت ها را بر من آسان گردانید...»^۱.

در ادعیه، درباره‌ی امام سجاد علیه السلام، چنین وارد شده است: «...و سرور بندگان خدا و جانشین فرستاده‌ی جهانیان، پیشوای هدایت و ستاره‌ی والا و چراغ تاریکی و از بین برنده‌ی شرک و شبهه ها و او خود یقین است...»^۲.

۲- رسولان الهی علیهم السلام

فرستادگان الهی علیهم السلام، همگی در مراتب مختلف یقین بوده اند. در این قسمت، به معرفی برخی از این نمونه ها می‌پردازیم.

الف: حضرت ابراهیم علیه السلام

یکی از پیامبران الهی که در قرآن از اُسوه های یقین نامیده شده است، حضرت ابراهیم علیه السلام است: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^۳، ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَيِّبُ الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِم تُوْمِن قَال بَلَىٰ وَلَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي...﴾^۴.

۱- «قال الحسين علیه السلام: هوّن علیّ ما نزل بی فإنه بعین الله...» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶].

۲- «...و زین العابدین ووصی رسول رب العالمین امام هدی و نجم علی و مصباح دجی و میبد الشّرك و الشّبهات و هو نفس الیقین...» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، صص ۱۴۶-۱۴۷].

۳- انعام/ ۷۵. ترجمه: «و این گونه، ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین کنندگان باشد.»

۴- بقره / ۲۶۰. ترجمه: «و [یاد کن] آن گاه که ابراهیم گفت: «پروردگارا، به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟» گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد...»

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۷۲.

ب: حضرت اسماعیل علیه السلام

حضرت یوسف علیه السلام زمانی که در زندان به سر می بردند، خداوند را به حقّ یقین حضرت اسماعیل علیه السلام قسم دادند.^۱ دلیل آن این آیه است:

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^۲

۳- مؤمنان راستین

در این قسمت دو نمونه از مؤمنان راستین ذکر می شود:

الف: حضرت لقمان علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد یقین حضرت لقمان علیه السلام چنین می فرماید: «لقمان علیه السلام پیامبر نبوده است، اما بنده ای بود که بسیار به تفکر می پرداخت و یقینی نیکو داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت و با دادن حکمت به او بر او منت نهاد».^۳

ب: صحابی جوان

اسحاق بن عمّار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را با مردم گزاردند. سپس در مسجد نگاه به جوانی انداختند که سرش پایین و رنگ چهره اش به زردی گراییده بود. لاغر اندام و چشمانش داخل کاسه‌ی سرش فرو رفته بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۴- صافات / ۱۰۲. ترجمه: «و وقتی با او [حضرت اسماعیل علیه السلام] به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می بُرم، پس بین چه به نظرت می آید؟» گفت: «ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت.»

۳- «لم یکن لقمان نبیا و لکنه کان عبدا کثیر التفکر حسن الیقین أحبّ الله فأحبّه ومن علیه بالحکمة.» [جزایری، قصص الانبیاء، ص ۳۲۸].

خطاب به او چنین فرمودند: «فلانی! چگونه صبح کردی؟» پاسخ داد: «ای رسول خدا ﷺ! با یقین صبح کردم». رسول خدا ﷺ خرسند شده، فرمودند: «هر یقینی را حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟» [جوان] پاسخ داد: «ای رسول خدا ﷺ! یقین من آن است که مرا به حزن واداشته و به شب زنده داری کشانده است، و روزهایم را به تشنگی و خودم را نسبت به دنیا و متعلقاتش بی کشش گردانیده است؛ چنان که گویا به عرش پروردگارم نظاره می‌کنم و گویا اهل بهشت را می‌بینم که از نعمت‌های خدا در بهشت بهره‌مندند و با یکدیگر احوال‌پرسی می‌کنند و برتخت‌ها تکیه زده‌اند. گویا اهل جهنم را فریادکنان و در حال عذاب مشاهده می‌نمایم و گویا صدای زبانه کشیدن شعله‌های آتش جهنم را که در گوشم وزوز می‌کند، می‌شنوم».

رسول خدا ﷺ، به اصحاب خود فرمودند: «این بنده ای است که خداوند قلب او را به ایمان نورانی ساخته است».

رسول خدا ﷺ، به جوان فرمودند: «چه خواسته ای داری؟» جوان گفت: «ای رسول خدا ﷺ! از خداوند بخواهید که شهادت در رکاب شما را روزی ام گردانند». پس رسول خدا ﷺ، برای وی دعا کردند. دیری نپایید که در یکی از غزوات رسول خدا ﷺ، شرکت جست و دهمین نفر بود که شهید شد.^۱

۴- الگوهای شک

در این بخش برخی از نمونه‌های شک ذکر می‌شود:

۱- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۳.

الف: قوم بنی اسرائیل

در شک و دودلی آنان همین بس که با وجود بینات زیادی که از حضرت موسی علیه السلام دیده بودند، باز هم ایمان نمی آوردند، و به تبع آن، یقین پیدا نمی کردند. خداوند، در قرآن کریم، وصف حال آنان را چنین بازگو می نماید: ﴿سَلُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِّنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۱.

ب: پیمان شکنان با امام علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام، زمانی که با تهمت های بنی امیه [بر شریک بودن حضرت علیه السلام، در قتل عثمان] مواجه شدند، در دفاع از خود فرمودند: «...من، مارقین (از دین خارج شدگان) را با حجت و برهان نابود می کنم و دشمن ناکثین (پیمان شکنان) و تردید دارندگان در اسلام هستم»^۲.

ج: معاویه

حضرت علی علیه السلام، درباره ی وی می فرماید: «...و اما این که ادعای تساوی در جنگ و نفرات جهادگر را کرده ای، بدان که رشد تو در شک، به درجه ی کمال من در یقین نرسیده است...»^۳.

۱- بقره / ۲۱۱. ترجمه: «از فرزندان اسرائیل پرس: چه بسیار نشانه های روشنی به آنان دادیم. و هر کس نعمت خدا را پس از آن که بر او آمد [به کفران] بدل کند، خدا سخت کیفر است.»

۲- «...و انا حجيج المارقين و خصيم الناکثين المرتبیین...» [سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه ی ۱۷۵].

۳- «...و انا استواؤنا فی الحرب و الرجال فلسست بأمضی علی الشک منی علی یقین...» [همان، نامه ی ۱۷].



منابع

الف- کتاب (فارسی):

۱. قرآن کریم، ترجمه: فولادوند، محمد مهدی، چاپ یازدهم، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه. ش.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰ ه. ش.
۳. بهشتی، سعید، آیین خردپرووری؛ پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام، چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، ۱۳۸۱ ه. ش.
۴. تبریزی، جواد، طریق الیقین، تهران: دارالصّدیقة الشّهیدة، ۱۴۲۵ ه. ق.

۵. خرّمشاهی، بهاء‌الدین، از شک تا یقین، تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۶. دستغیب، عبدالحسین، یقین، تهران: نورالصادق، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۷. راسخی لنگرودی، احمد، سیری در اندیشه شریعتی؛ مجموعه مقالات شریعتی؛ از شک تا یقین، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۸. ریگی احمدی، عبدالله، گامی به سوی ایمان و یقین، تهران: حرّمین، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۹. سیّد رضی، ابوالحسن محمّد بن ابی‌الاحمد، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، محمّد، چاپ بیستم، قم: مؤسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۱۰. همو، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، سیّدجعفر، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۱. همو، نهج البلاغه، ترجمه و شرح: فیض الاسلام، تهران: انتشارات علیتقی فیض الاسلام، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۲. همو، نهج البلاغه، ترجمه: آیتی، عبدالمحمّد، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۳. شریف زاده، حکیمه السّادات، اراده و شیوه‌های پرورش آن در اسلام، چاپ اوّل، لرستان: انتشارات دانشگاه لرستان، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۱۴. محسنی کبیر، مرتضی، یقین، چاپ اوّل، تهران: فردابه، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۱۵. محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمة، ترجمه: شیخی، حمید رضا، چاپ سوم، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۷ هـ.ش.

۱۶. مظاهری، حسین، کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شؤون حکمت عملی، ترجمه: ابوالقاسمی، محمود، چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۵ هـ. ش.

۱۷. موسوی خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث (أربعین حدیث)، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳ هـ. ش.

۱۸. ندوی، ابوالحسن علی، یقین مردان حق، تهران: صدیقی، ۱۳۷۹ هـ. ش.

۱۹. نراقی، ملا احمد، معراج السّعادة، تصحیح: حجّة الاسلام موسوی کلانتری، چاپ اول، تهران: انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸ هـ. ش.



ب - پایان نامه (فارسی):

۲۰. محمدی، مهین، «بررسی رابطه‌ی یقین و عمل از دیدگاه قرآن و عترت (علیّه‌السلام)»، مقطع: کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ۱۳۷۶ هـ. ش.

ج - مقالات (فارسی):

۲۱. جودوی، امیر، «پی آمد اعمال در زندگانی با الهام از قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۱، ۱۳۸۱ هـ. ش.

۲۲. عارضی، عباس، «سیمای شک و یقین»، نشانی اینترنتی:

www.al-shia.com

٢٣. تبار فيروزجاني، علي، رمضان، «سيميای يقين در آيات و روايات»، معرفت، ١٣٨٣ هـ. ش.

كتاب (عربي):

٢٤. آمدی، عبدالواحد بن محمد تيمی، غررالحکم و دررالكلم، الطبعة الاولى، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٦٦ هـ. ش.

٢٥. ابراهيم، انيس و همكاران، المعجم الوسيط، استانبول: دارالدعوة، ١٤١٠ هـ. ق.

٢٦. ابن ابى الحديد، عبدالحميد، شرح نهج البلاغه، قم: كتابخانهى آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ هـ. ق.

٢٧. ابن طاووس، على بن موسى بن جعفر، إقبال الاعمال، الطبعة الثانية، تهران: دارالكتب الاسلاميَّة، ١٣٦٧ هـ. ش.

٢٨. همو، التّحصيل، الطبعة الأولى، قم: مؤسّسة دارالكتاب، ١٤١٣ هـ. ق.

٢٩. ابن عبدالقادر، محمد بن ابى بكر، مختار الصّحاح، تحقيق: شمس الدين، احمد، الطبعة الاولى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ هـ. ق.

٣٠. الامام الصادق، جعفر بن محمد، مصباح الشريعة، الطبعة الأولى، بيروت: مؤسّسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٠ هـ. ق.

٣١. برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، الطبعة الثانية، قم: دارالكتب الاسلاميَّة، ١٣٧١ هـ. ق.

٣٢. الجزائري، سيّد نعمت الله، قصص الأنبياء، قم: كتابخانهى آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ هـ. ق.

۳۳. حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، الطبعة الثانية، قم: انتشارات جامعهی مدرسین حوزهی علمیّهی قم، ۱۴۰۴هـ. ق.
۳۴. حسینی استرآبادی، سیّد شرف الدّین، تأویل الآیات الظاهره، الطبعة الاولى، قم: انتشارات جامعهی مدرسین حوزهی علمیّهی قم، ۱۴۰۹هـ. ق.
۳۵. الدیلمی، أبی محمّد الحسین بن محمّد، ارشاد القلوب، قم: منشورات الرضی، بی تا.
۳۶. الصدوق، ابن بابویه القمی، من لایحضره الفقیه، الطبعة الرابعة، قم: انتشارات کتابخانهی اسلامیّه، ۱۳۶۲هـ. ش.
۳۷. طباطبائی، سیّد محمّد حسین؛ تفسیر المیزان، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسّسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۲۹۴هـ. ق.
۳۸. طبرسی، مشکاة الأنوار، الطبعة الثانية، نجف: کتابخانهی حیدریه، ۱۳۸۵هـ. ق.
۳۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بیروت: دارمکتبة الهلال، ۱۹۸۵م.
۴۰. الطوسی، أبی جعفر محمّد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: حبیب قصیر، احمد، الطبعة الاولى، بیروت: مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹هـ. ق.
۴۱. عیاشی، محمّد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانهی علمیّه، ۱۳۸۰هـ. ق.
۴۲. کراچکی، ابوالفتح، کنزالفوائد، الطبعة الثانية، قم: مکتب مصطفوی، ۱۴۱۰هـ. ق.
۴۳. الكلینی الرازی، محمّد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، الطبعة الثالثة، طهران: دارالکتب الاسلامیّه، ۱۳۸۸هـ. ق.

٤٤. مجلسى، محمّدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة
عليّهم السلام، بيروت: مؤسّسة الوفاء، ١٤٠٣هـ. ق.
٤٥. مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن، الطبعة الاولى، طهران:
وزارة الثقافة والارشاد الاسلامى، ١٣٦٨هـ. ش.
٤٦. مظفر، محمّد رضا، اصول الفقه، الطبعة السادسة، قم: دارالفكر،
١٣٨٠هـ. ش.
٤٧. همو، المنطق، الطبعة الثامنة، قم: مؤسّسة اسماعيليان، ١٣٧٨هـ. ش.
٤٨. نراقى، محمّد مهدي، جامع السّعادات، تعليق: كلانتر، سيّد محمّد،
الطبعة الرابعة، بيروت: مؤسّسة الأعلّمي للطبوعات، بي تا.

